



جنایت و امنیت

□ حسن رضایی*

مقدمه

در حقیقت، مسأله خشونت و ارتباط آن با امنیت، در دنیای امروز موضوعی بس حساس می‌باشد، چنان‌که در کشورهای توسعه‌یافته یکی از شعارهای اصلی احزاب مسأله مبارزه با خشونت است. بنابراین، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که در فضای کنونی جامعه ما نیز این مباحث ضرورتی آشکار یافته است. به ویژه در سالهای اخیر که برخی از آمارهای مربوط به بزهکاری و تبهکاری در سطح جامعه افزایش پیدا کرده و متعاقب آن جامعه ما با خشونت‌های اجتماعی تازه‌ای مواجه شده است. مسئولان قضایی نیز بارها طبق آمارهایی افزایش جرایم خشونت‌بار در جامعه را گوشزد کرده‌اند، جرایمی که در تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی می‌توان از آن‌ها خشونت‌هایی چون قتل، سرقت مقرون به آزار و اذیت، یاد کرد. این جرایم متأسفانه قدری در جامعه افزایش یافته‌اند که می‌طلبد برای مقابله با این روند برنامه‌های ویژه‌ای طراحی و اجرا شوند.

۱- ملاحظات نظری

در این جا منظور از خشونت، بررسی مفهوم جامعه‌شناختی آن می‌باشد. یعنی در واقع اعمال مجرمانه و پدیده‌های جنایی که در اشکال واقعی و ملموس و عینی خشونت در یک جامعه موجود است، حال به نوعی می‌توان انحراف را هم در این قالب گنجانند اما به هر حال آن چه که حقوق جزا داعیه آن را دارد حفاظت از هنجارهای اصلی جامعه بوده و اختلال در آن هنجارها از دیدگاه آنان جرم شناخته می‌شود که بالطبع نوعی خشونت را به همراه خواهد داشت.

با توجه به جنبه تئوریک و نظری این مبحث، در واقع ارزیابی سیاست جنایی ایران بعد از دوران انقلاب اسلامی موضوع اصلی بحث حاضر است.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا در دانشگاه تربیت مدرس.

ضرورت بحث از بعد امنیت داخلی را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد:

- ۱- افزایش جرایم ۲- بزهکاری و اشکال نوین آن ۳- به‌کارگیری شیوه‌های جدید ارتکاب جرم ۴- افزایش جرایم سازمان‌یافته و سرانجام ۵- گسترش احساس فعالیت‌های مجرمانه منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه‌های اخیر. باید به این مطلب اشاره کرد که مبانی ذکر شده در بالا نوعی احساس ناامنی در جامعه پدید آورده و از پیامدهای آن ترس از وقوع جرم در اذهان عمومی است. امروزه در جوامع توسعه‌یافته اروپایی سعی می‌شود که با استفاده از دانشگاهیان و مسوولان قضایی جنبه‌های مختلف پدیده‌های مجرمانه بررسی شود و نتیجه آن که، هیچ جرم‌شناسی نمی‌تواند ادعا کند که جرم از جامعه حذف گردد. در واقع نفس وجود جرم در جامعه یک هنجار شده است، لذا امروزه هدف و رسالت سیاست‌های جنایی کشورها، کنترل بزهکاری می‌باشد.

۲- تاریخچه‌ای کوتاه از سیاست جنایی

بنا به تعریف خانم ولماس مارتی

نظریه‌پرداز سیاست جنایی در اروپا، سیاست جنایی به کلیه اقدامات و تدابیر کیفری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تعریف می‌شود که قانونگذار در چارچوب قوانین و مقررات به منظور پیشگیری از پدیده‌ای مجرمانه و مبارزه با آن در اختیار مقامات مسوول دولتی و مدنی قرار می‌دهد.

از دیدگاه حوزه‌های مختلف علوم انسانی، جرم‌شناسی، امروزه اولین و اصلی‌ترین وظیفه خود را کنترل بزهکاری می‌داند و انگیزه بحث سیاست جنایی در واقع برقراری یک پل ارتباطی بین حقوق جزا و نظام جزایی و جرم‌شناسی می‌باشد. در واقع سیاست جنایی یک کشور می‌تواند قلمرویی از سیاست اجتماعی آن به شمار آید و سیاست اجتماعی کشور ما هم تابعی از سیاست عمومی و تحولات سیاسی کشور است. سیاست جنایی در یک کشور کنترل امنیت داخلی را به عهده دارد؛ برای مثال: خشونت مهم‌ترین مختل‌کننده امنیت داخلی است، از این‌رو با کاهش میزان آن، چه در رفتارهای فردی و چه جمعی، ضریب امنیت داخلی افزایش می‌یابد. ضمناً باید اشاره شود که سیاست جنایی در حد سیاست منطقه‌ای هم مطرح است که

۳۰۱ مدل‌های مذکور ارزیابی گردد ابتدا باید دید که قلمرو ظهور این سیاست در چه مناطقی می‌باشد: ۱- قوه مقننه ۲- نهادهای نظام عدالت جزایی (دادگاهها و دادرها) ۳- پلیس قضایی و نیروی انتظامی که در جوامع مدنی نمود می‌یابند. قوه قانونگذاری براساس اصولی راهبردی که در قانون اساسی تعریف شده وظیفه وضع قانون را دارد و نهادهای عدالت جزایی هم با توسل به قوانین جزا حافظ هنجارهای اصلی اجتماع و دفاع از ارزشهای اساسی جامعه چون آزادی، جان، مال و حیثیت افراد هستند. لازم به ذکر است که در سیاست جنایی جوامع متمدن، امروزه اصطلاحاتی به کار می‌رود که در عمل در موجودیتشان جای تردید است مانند: ۱- مسأله حقوق بشر و رعایت این حقوق ۲- همبستگی و پیوستگی نظری بین نهادهای مردمی در جوامع مدنی.

۴- کلیات سیاست جنایی در ایران

پیش از آن که سیاستهای جنایی ایران به صورت جزئی‌تر بررسی شود، چند سؤال مطرح است که باید برای تعیین پیش‌فرض‌هایمان به آنها پاسخ‌گویم و آن اینکه؛ در نظام قضایی ما: ۱- به چه میزان

نمود این موضوع را در اروپا می‌توان مشاهده کرد که در آن سعی بر طرح‌ریزی سیاستهای جنایی مشترک است. محققان در بررسی مدل‌های دولتی و رسمی سیاستهای جنایی از سه قسم سخن می‌گویند که عبارتند از: ۱- اقتدارگرا ۲- توتالیتر یا استبدادی ۳- لیبرال، اما در عمل دو نوع سیاست جنایی به چشم می‌خورد یعنی یا سیستم خود، مستقلاً عمل کرده و مبارزه با جرم و شاخصهای آن، همگی، دولتی است و مشارکت مردم کمتر دیده می‌شود، مانند کشورهای کمونیستی و مارکسیستی که سیاست جنایی در آنها با نظارت و حمایت اساسی دولت انجام می‌شود؛ در مقابل، شکل‌های غالب در جوامع مدنی بدین‌گونه است که مشارکت مردم ضروری است و گاه مردم مستقلاً امر مبارزه با جرم و انحراف را عهده‌دار می‌شوند.

۳- سیاست جنایی در مرحله عمل

پس از گذر از مرحله تئوریک این بحث، باید دید که این سیاست در مرحله عمل چگونه محقق می‌شود و جنبه خارجی می‌یابد. اگر بنا باشد سیاست جنایی ایران براساس یکی از

به حقوق بشر احترام گذارده می‌شود و تا چه حدی از دستاوردهای جرم‌شناسی استفاده می‌شود. ۲- تا چه میزان جامعه می‌تواند در کنترل خشونت تأثیرگذار باشد و ۳- با توجه به سیستم موجود، چه اندازه سازمانها و نهادهای قضایی با اهداف سیاست‌گذاری جنایی هماهنگ هستند.

قانونگذاری جمهوری اسلامی بعد از انقلاب اسلامی جنبه ایدئولوژیکی یافته و مظاهر آن هم در ایدئولوژیک کردن قانون با نام اسلامی‌سازی متجلی شده است. براین اساس جرایم دینی جایگاه خاصی یافته‌اند که این مورد خصیصه‌ای است کاملاً مشخص؛ فرضاً در مورد مسأله دیات دیده می‌شود که دیه یک مسلمان در مقایسه با یک ارمنی که هر دو از شهروندان جمهوری اسلامی ایران هستند تفاوت دارد. از جمله مسائلی که در سیاست جنایی ایران پس از انقلاب تأثیر بسزایی داشته و در قانون مجزا راه یافته است، مسأله حقوق زنان با نگرش خاص فقهی و یا مسأله اقلیتها و یا قصاص می‌باشد. به هرحال قانون مجازات یا قوانین جزایی که حافظ ارزشهای اساسی جامعه است با ویژگیهای خاص خود می‌تواند در واقع موجود امنیت و از بین بردن ناامنی

داخلی هم باشد. چون سیاست جنایی هر جامعه‌ای پشتوانه قانونی خاص خود را دارد بنابراین باید به نیاز قانون موضوعه به تبصره و اصلاح و به تغییر مسائل قانونی، توجهی خاص شود در غیر این صورت امنیت حقوقی جامعه به خطر افتاده و سیاست جنایی نمی‌تواند اثر مفید خود را نشان دهد. مثلاً امروزه در جامعه ما بحثهای تخصصی در زمینه قانون مجازات و تعزیرات جایی ندارد زیرا بحثهای سیاسی و روزمره جای آنها را در مجلس پر کرده است، که این به سیاست جنایی ما خلل وارد می‌کند.

۵- حوزه‌های محتاج پژوهش

اولین موضوعی که لازم است به پژوهش بیشتری درخصوص آن همت بگماریم نحوه کاربردی کردن فقه سنتی ما در زمینه قضاوت و اعمال مجازات با توجه به مقتضیات زمانی عصر حاضر است. وجود یک قانون اساسی و ضوابط جزایی لوازم خاص خود را دارد که کاملاً با تلقی سنتی از قضاوت همخوانی ندارد.

موضوع دیگر، طرح دیدگاهی است که ریشه در تلقی غربی از مجازات دارد. جوامع پیشرفته نسبت به مجازات این است که آنان تنبیهات بدنی و زندان و

است که آنان تنبیهات بدنی و زندان و نظایر آن را تحت هر شرایطی، بدوی و ابتدایی می‌پندارند و معتقدند که در واقع اگر مفاهیم مجازات و تنبیه بخواهد در این سطح نازل بماند، به نوعی خود، قانون خشونت را رواج داده و در امنیت جامعه تأثیر بسزایی خواهد گذاشت.

مشکل دیگری که امروزه در جامعه ما مطرح می‌باشد راجع به اصل بیطرفی دادگاه است؛ یعنی مقام تحقیق باید از مقام رسیدگی مجزا باشد. امروزه در نقاط مختلف جهان نهادهایی تشکیل شده‌اند که به قضات و دادرها اجازه می‌دهند که به گونه‌ای مسائل را از جنبه خصومت‌آمیز خارج کرده و با میانجیگری، قبل از رسیدن به دادگاه مسأله حل و فصل شود که این عملکرد باعث ایجاد نوعی تساهل و امنیت و جلوگیری از خشونت می‌شود. مطلب دیگر به نقشی که پلیس و نیروی انتظامی در اداره امنیت و سیاست جنایی کشور می‌تواند داشته باشد، برمی‌گردد. پلیس از یک طرف نماینده وزارت کشور و دولت است و از طرفی، یک بخش پیشگیر از وقوع جرم و خشونت می‌باشد و مسؤولیت تحقیق و تعقیب را عهده‌دار است. بنابراین این دستگاه باید به گونه‌ای طراحی شود که این دو کارکرد

۳۰۳ متفاوت را بتواند به نحو احسن انجام دهد. متأسفانه برخورد ساده و عدم تفکیک این دو وظیفه منجر به خدشه‌دار شدن این رسالت مهم گردیده است. لازم به ذکر است که عدم دقت به جایگاه واقعی این دستگاه منجر به زوال میزان حمایت عمومی از آن می‌شود و متقابلاً تضعیف نیروی انتظامی، خود نوعی ناامنی را دامن می‌زند که نتیجه نهایی چیزی جز سلب آسایش عمومی و رواج خشونت نیست.

جالب آن که در هشتمین کنفرانس پیشگیری از جرم، مهمترین مورد گفته شده برای مبارزه با بزهکاری و خشونت رابطه نزدیک پلیس و شهروند ذکر شده است؛ چه بسا که این اعتماد قوی در کشوری مانند ژاپن صراحتاً مشهود باشد، یعنی وقتی شهروندی قصد مسافرت به خارج از مکانش را دارد با اعتمادی کامل کلید محل اقامتش را به دست پلیس می‌سپارد.

۶- راهبرد

نخست باید تعارضات موجود را حل کرد، دو دیگر باید عوامل تأثیرگذار در ایجاد و اجرای سیاست جنایی را در مسیر درستش هدایت کرد. باید گفت که

مانند کشورهای پیشرفته، نیروی پلیس را از بین نخبگان و دانشگاهیان برگزینند و در کنار آموزشهای بالا از جایگزینی افرادی که صلاحیت لازم را ندارند برای جذب در بخش نیروهای انتظامی و نیروهای برقرارکننده امنیت خودداری شود. همچنین کارآیی و مشروعیت نظام عدالت در ایران باید افزایش یابد و دولت هم باید اختیارات این نظام را بسط دهد. البته نه در حدی که با فعالیت بیش از اندازه، امنیت فردی را مخدوش سازد بلکه به میزانی که با جلب اعتماد مردم افراد را متمایل سازد که برای حل و فصل مسائل خودشان به تنهایی تصمیم‌گیری نکنند. در واقع باید اعتماد لازم و کافی نسبت به نیروی حافظ امنیت، ایجاد شود. در این مسیر باید از تجربیات کشورهای پیشرفته با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی خود بهره ببریم، مثلاً در فرانسه مجازات یک مجرم به جای زندان می‌تواند اعمال عام‌المنفعه‌ای نظیر صدور بلیت در یک فرهنگسرا به مدت ۱۰ روز باشد که بسیار جالب می‌نماید. این که گفته می‌شود انسان بیشتر جنبه‌ای حیوانی دارد و با تنبیه انسان می‌شود، در مرحله

اجرا و قانونگذاری و سیاست جنایی تأثیر بسزایی داشته و به نوعی تجویز خشونت را گوشزد می‌کند. اخباری که در مورد جرایم از رسانه‌ها پخش می‌شوند ارتباط مستقیم با خشونت دارند. یعنی این اخبار نباید راههای شیوع جرایم را آموزش دهند و یا با نوع نادرست بیان، خشونت و جرم را عادی تلقی نمایند. از راهبردهای دیگر، ایجاد شورای ملی سیاست جنایی است، یعنی شورایی مانند شورای امنیت ملی. در این مورد هم کمیته‌های استانی تشکیل گردد و به جرایم محلی و منطقه‌ای رسیدگی شود و در واقع اگر دسترسی به دستگاههای عدالت آسان شود مردم در اجرای عدالت کوشا خواهند شد. در پایان، قشر تحصیل‌کرده و دانشگاهیان با تدابیری خاص تشویق به مطالعات تطبیقی در موضوعات سیاست جنایی شوند تا از قبیل تحقیقات علمی و دقیق بتوان به نتیجه‌نهایی که کاهش خشونت در جامعه است نایل گردید، که این مهم مستلزم اندیشیدن در زمینه مدیریت سیاست جنایی در سطوح عالی سیاسی کشور است.